

شناخت خداوند

آیت الله العظمی منتظری

بود، بی آنکه هیچ موجودی با او باشد

تنها ذات پروردگار، ماندنی است
 پس از اینکه خداوند تمام جهان را متلاشی و نابود می سازد، تنها می ماند در حالی که هیچ چیز با او نیست «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۱. هر چه روی زمین است فانی می شود و تنها ذات پروردگارت که صاحب جلال و ارجمندی است، باقی می ماند.

سبحان: مصدر است برای فعل محذوف و فعلش «سَبَّحْتُ» می باشد یعنی تسبیح می کنم و منزّه می دانم خدا را از هر نقص و عیب. پس سبحان، مفعول مطلق نوعی است یعنی آن گونه تسبیحی که لایق شأن او است.

«کما كان قبل ابتدائها يكون بعد فنائها بلا وقت ولا مكان ولا حين ولا زمان»

همچنانکه پیش از آفرینش دنیا وجود داشت، پس از نابودی آن نیز وجود دارد، بی آنکه گاه و جا و هنگام و زمانی باشد.

قبل و بعد زبني

خداوند همانگونه که قبل از آفرینش جهان بود، بعد از آن نیز خواهد بود. این «قبل» و «بعد» که در جمله حضرت آمده است، قبل و بعد زبني است نه زمانی، یعنی در آن رتبه ای که خدا هست و موجودات دیگر نیستند و فروغی ندارند. این عالم قبل از اینکه وجود پیدا کند، عدم محض بود و با اراده حضرت حق، موجود شد و فروغی پیدا کرد، یک روز هم این فروغ از بین می رود و از هم می پاشد، در آن وقت نیز قدرت مطلقه - مانند همیشه - بدست خداوند است. «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۲ - آن روز

وَإِنَّ اللَّهَ - سُبحَانَهُ - يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَسَعْدِهِ لِاتِّقَى مَعَهُ، كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلَا وَقْتٍ وَلَا مَكَانٍ وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ، عُدَّتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَمَانُ وَالْأَوْفَاتُ، وَذَاتِ السِّنُونِ وَالشَّاعَاتِ، فَلَا تَقِفُ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَهَهُ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ، بِلَا فِدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْنُكَ خَلِيفَتَهُ، وَيَقْبِرُ أَتْسِنَاعِ مِنْهَا كَانَ فَنَاءُهَا، وَلَوْ فَدَرْتُ عَلَى الْإِنْسَانِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا، لَرَبِّكَ مَا دَعَوْهُ شَيْءٌ مِنْهَا إِذْ سَمِعَهُ، وَلَوْ بَوَّؤُهُ مِنْهَا خَلَقَ مَا بَرَأَهُ وَخَلَقَهُ، وَلَرَبِّكَ فَمَا لِنَسْئِدِهِ سُلْطَانٌ، وَلَا لِيُؤْفِقِي مِنَ زُدَالٍ وَتَفْضَانٍ،

موضوع بحث، تفسیر خطبه ۱۸۶ از نهج البلاغه با شرح محمد عیده یا خطبه ۲۲۸ با شرح فیض الاسلام است. این خطبه درباره خدا و صفات و افعال خدا، مطالب بسیار ارزنده ای دارد که سیدرضی «ره» از این خطبه چنین تعریف کرده است: «... وَتَجَمُّعُ هَذِهِ الْعُطْبَةِ مِنْ أُصُولِ الْعِلْمِ مَا لَا تَجْمَعُهُ عَطْبَةٌ غَيْرُهَا» در این خطبه از پایه های علمی مطالبی آمده است که در هیچ خطبه دیگری وجود ندارد.

در بحث گذشته، تمام فرمایشات حضرت امیر «ع» در این مطلب دور می زد که خداوند قادر است موجودات را پس از آفرینش، متلاشی سازد و آسمان ها و زمین و افلاک را از هم بپاشد. اکنون این بحث را با فرازهایی دیگر از خطبه حضرت، دنبال می کنیم:

«وان الله سبحانه - يعود بعد فناء الدنيا وحده لاشيء»
 «۴۴۴»

خداوند منزّه از هر نقص، پس از نابودی جهان، تنها خواهد

پادشاهی و سلطنت از آن کیست؟ خاصّ خدای یکتای قهار است.

بنابر این قبل، قبل زمانی نیست زیرا قبل از خلقت این عالم، زمانی نبوده است و زمان جزء دنیا است یعنی نمی شود بگوئیم یک وقت «زمان» بوده که عالم نبوده است برای اینکه اگر زمان را جلو بردیم، حرکت لازم می آید و حرکت هم نیاز به ماده دارد و این سه (زمان - حرکت - ماده) با هم هستند. و به عبارت دیگر: زمان چوب گز و مقدار حرکت است و حرکت هم مربوط به ماده می باشد پس اگر عالم ماده نباشد، حرکت نیست و اگر حرکت نباشد زمان نیست.

از این روی، وقتی گفته می شود: وقتیکه خدا بود و جز خدا هیچ چیز نبود، از باب مسامحه است یعنی مرتبه عالم ربوبی، عالمی است که خدا هست و موجودات دیگر نیست و در مرتبه بعد عالمی که همین عالم ماده است با حرکت و زمانش، به اراده خداوند مخلوق می شوند. و در آنجا نیز که می فرماید: خداوند تنها برمی گردد (بعود وحده) این یک نحوه مسامحه است و به تعبیر ما است که می گوئیم: خدائی که تنها بود، آنگاه عالم را خلق کرد و دوباره تنها برمی گردد در حالی که دنیا فانی شده است، نه اینکه تغییر و تحوّل در خداوند پیدا شود. و لذا حضرت برای اینکه کمال مطلب را بیان کرده باشند می فرمایند: «بلا وقت و لا مکان، و لا حین و لا زمان» یعنی همچنانکه خداوند پیش از آغاز آفرینش جهان وجود داشت، پس از فنا و زوال آن نیز وجود دارد بی آنکه وقت و زمان و گاه و جانی در میان باشد چرا که وقتی دنیا فانی شد و خداوند تنها شد، دیگر زمان و مکان معنی ندارد زیرا که زمان و مکان مربوط به عالم ماده و جهان مادی است.

خداوند زمان و مکان ندارد

همانگونه که بیان شد، زمان مقدار حرکت است و حرکت مربوط به ماده است پس اگر عالم ماده نباشد حرکت نیست و اگر حرکت نباشد زمان نیست. پس خدا زمان ندارد.

و اما مکان، آنچنانکه پیروان فلسفه مشاء مانند ارسطاطالیس آن را تعریف می کنند، عبارت است از «سطح مقعر جسم حاوی نسبت به جسم محوی». مثلاً کوزه ای که در آن آب ریخته می شود دارای دو سطح است: ۱ - سطح ظاهر که محدب است ۲ - سطح باطن که مقعر و تماس با آب دارد. آنان این سطح مقعر از کوزه

(یا هر چیز دیگر را) نسبت به سطح محدب آب مکان می نامند.

و پیروان فلسفه اشراق که در راس آنها شیخ اشراق قرار دارد چنین می گویند: «مکان عبارت است از بُعد مجرد». اگر فرض کردیم هیچ چیز حتی هوا و اتر هم در این عالم وجود نداشته باشد، بالاخره فضائی که دارای طول و عرض و عمق است وجود خواهد داشت، آن خلأ و فضای مجردی که بعداً پر از اجسام می شود، آن را مکان می نامند. پس مکان هم یکی از موجودات و مخلوقات خدا است و ما چون جسمیم، نیاز به مکان و زمان داریم یعنی باید یک فضائی را پر کنیم و چون ماده ایم، حرکت داریم و حرکت نیاز به زمان دارد. ولی خداوند فوق عالم ماده است، پس نه زمان دارد و نه مکان.

«تُعَدَمَت عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالِ وَالْأَوْقَاتِ وَزَالَتِ السَّمَوَاتُ

وَالسَّاعَاتُ»

در آن حال که دنیا معدوم می شود، تمام اوقات و زمانها نیست و ناپود می شوند و سالها و ساعتها از میان می روند. اکنون تمام افلاک و ستارگان در حال حرکت اند، زمین نیز با گردش خود دور خود و دور خورشید شب و روز و ماه و سال به وجود می آورد ولی وقتی بنا شد خورشید فروغ نداشته باشد، زمین متلاشی شود و از گردش باز ایستد، دیگر ساعتها و روزها و شبها نیست و ناپود می گردند چرا که نه زمینی وجود دارد که دور خود بگردد و نه آفتابی که زمین گرد آن بچرخد. پس در آن حال شب و روز و وقت و زمان که مربوط به عالم ماده و طبیعت است از بین می رود. البته این منافات ندارد با اینکه عالم آخرت خودش دارای نور و ظلمت باشد.

«فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ قَصِيرٌ جَمِيعُ

الْأُمُورِ»

هیچ نمی ماند مگر خدای یکتای غالب که بازگشت و سرنوشت تمام کارها به سوی او است.

در آن وقت که بساط عالم ماده و طبیعت در هم پیچیده می شود، چیزی باقی نمی ماند جز خدای یکتا که بسیار قهرو غلبه بر عالم دارد و بازگشت تمام امور و کارها به سوی او است و زندگی و مرگ تمام جانداران و انسانها در نظرش یکسان است. البته این منافات ندارد که عالم آخرت باقی باشد زیرا بحث در پاشیدگی و فناى عالم ماده است.

هر کس به هر اندازه هم قدرت و توانائی و سیطره در جهان داشته باشد، چه شاه باشد و چه رئیس جمهور و چه هر مقتدر دیگری، هر گاه اجلش رسیده، نمی تواند امتناع کند و از مرگ بگریزد. و تمام موجودات چنین اند، یعنی چه بخواهند و چه نخواهند، بمحض اراده حق نابود و فانی می شوند، همانگونه که در آغاز، خواه ناخواه، آفریده شدند.

«ولو قدرت علی الامتناع لدام بقاؤها»

و اگر توان امتناع کردن داشتند، برای همیشه باقی می ماندند.

حبّ بقاء فطری است

حبّ بقاء و ماندن در همه وجود دارد، یعنی هر کس میل دارد باقی و جاودان بماند و هرگز از بین نرود و لذا اگر موجودات می توانستند، از مرگ بگریزند و از فانی شدن امتناع ورزند، حتماً برای همیشه در جهان می ماندند ولی هر وقت اجل رسید و عمر انسان در این جهان پایان پذیرفت، خواه ناخواه باید بمیرد و لحظه ای توان مقاومت در برابر اراده حق تعالی ندارد.

و لذا حضرت می فرمایند: اگر این موجودات قدرت داشتند که از مرگ سر باز زنند، بقاء و زنده ماندنشان برای همیشه ادامه داشت. معلوم می شود حبّ بقاء ذاتی انسان است و هر کس به بقاء خویش علاقمند است؛ در هر صورت زحمت کشیده و از مال دنیا برای خود، خانه و کاشانه و باغ و... درست کرده و آبرو و قدرتی بدست آورده، لذا هیچوقت نمی خواهد از بین برود و تمام اینها را نادیده بگیرد ولی مرگ و زندگی بدست خدا است، همچنان که در آغاز خلقت، بدون اینکه اراده و توانائی داشته باشد، آفریده شد، وقتی اراده حق تعلق گرفت، از دنیا باید برود.

«لم يتكاهده صنع شيء منها اذ صنعها»

ساختن و آفرینش هیچ یک از پدیده ها، هنگام آفرینش آنها، برایش دشوار نبود

آفرینش برای خدا دشوار نیست

ساختن و ایجاد کردن هیچ یک از موجودات برای خداوند پیچیده و دشوار نیست و هر چقدر پدیده ای عظیم و مهم بیاید،

فهان: صیغه مبالغه از قهر به معنای غلبه است.

«بلا قدرة منها كان ابتداء خلقها وبغير امتناع منها كان فناؤها»

آفرینش موجودات را بی آنکه خود موجودات قدرت و اراده ای داشته باشند، آغاز کرد و بی آنکه توان امتناع ورزیدن داشته باشند، آنها را نابود می سازد.

قدرت فقط از آن خدا است

خلقت تمام موجودات بدست خدا است، از آغاز این موجودات را ایجاد کرد، بدون اینکه بتوانند قدرت و اراده ای در برابر قدرت او داشته باشند و - مثلاً - از خلقت سر باز زنند، چه اینکه اگر خدا بخواهد، بمحض اراده اش اشیاء موجود می شوند و بمحض اراده اش فانی و نابود می گردند و هیچ موجودی را توانائی قد علم کردن و از خود قدرتی نشان دادن نیست.

«بلا قدرة» در اینجا خبر «كان» است، در حالی که «ابتداء خلقها» اسم «كان» می باشد، پس معنای جمله چنین می شود: «كان ابتداء خلقها بلا قدرة منها» ابتداء آفرینش موجودات، بدون قدرت موجودات بود، یعنی موجودات اعمال قدرت نکردند بلکه تنها قدرت خدای لایزال آنان را آفرید. بچه ای که در رحم مادر ایجاد می شود، نه پدر و نه مادر در ایجاد او نقشی ندارند بلکه تنها قدرت خداوند است و پدر و مادر واسطه هائی بیش نیستند. خدا است که بچه را در رحم مادر پرورش می دهد و آنگاه که مدت حملش منقضی شد، آن را صحیح و سالم یا ناقص به دنیا خواهد آورد.

و همچنین است فانی شدن موجودات. آن هنگام که اجل انسان فرا می رسد، هرگز لحظه ای نمی تواند آن را بشاخیر اندازد «اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون»^۲ و چون مدتشان به سر رسد و اجلشان فرارسد، نه ساعتی پس آیند و نه ساعتی پیش تر روند.

آفرینش آن برای خداوند آسان است و هیچ فرقی میان موجودات در این میان نیست چه آنها که - بنظر ما - آفرینشان شگفت انگیز است و چه آنها که آسان و سهل است، گرچه آفرینش تمام موجودات الهی، شگفت و حیرت انگیز است ولی برای خداوند هرگز دشواری و پیچیدگی ندارد.

همانگونه که قبلاً برای تقریب اذهان نسبت به خلقت از کتم عدم به عرصه وجود، مثال زدیم، باز هم تکرار می کنیم: شما در همین جایی که الآن نشسته اید، یک باره در ذهنتان کله قند بزرگی رامی گذرانید. شما این کله قند سیصد تنی را - که در ذهن مجسم کرده اید - از کتم عدم به عرصه وجود آورده اید ولی به تخیل. اما خداوند به اراده خود، عالم را یک دفعه خلق کرده و از کتم عدم و نیستی به عرصه وجود و هستی آورده است و این خلقت، حقیقی است نه تخیلی. و چون انسان جلوه و سایه ای از حق تعالی است لذا جلوه ای از آفرینش در او هست. پس اگر ما بتوانیم در ذهن و مخیله خویش یک کله قند سیصد تنی رامجسم و خلق نمائیم، خداوند به محض اراده می تواند عالم را بی آنکه کاری کرده باشد و از کارش خسته شده باشد، ایجاد نماید.

خستگی و عجز مربوط به موجودات عالم ماده است چرا که ما اگر چیزی را ایجاد نمائیم، فاعل حرکتیم و کاری جز حرکت نکرده ایم و بالطبع حرکت زیاد، خستگی می آورد. بنا هر چقدر هم که قوی و نیرومند باشد، اگر از اول صبح تا شب کار کرد، بی گمان خسته و مانده می شود و نیاز به استراحت و آسایش دارد چون فاعل حرکت است اما خداوند از خلقت موجودات خسته نمی شود چون فاعل حرکت نیست بلکه به یک اراده او، عالم ایجاد می شود. «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون!»

لم یتکاد: یعنی خسته نکرده است او را و برای او مشقت نداشته است. «تکاد» از باب «تفاعل» است مانند «تضارب». «لم یتکاد» از باب تفاعل نیز صحیح است. بنابراین تکاد و تکاد الامر علیه یعنی سخت و مشقت بار بود بر او. اصل کلمه «کاد» کاداً می باشد.

«ولم یؤدّه منها خلق ما برأه وخلقّه»

وآفریدن آنچه آفرید و خلقت نمود، او را خسته نکرده است. هرگز خسته کننده و سنگین نیست برای خداوند آفرینش

موجودات زیرا خدا جسم نیست که در اثر حرکت خسته و وامانده شود بلکه خلقت موجودات و پدید آمدن آنها بمحض اراده اش تحقق می پذیرد.

لم یؤدّه: خسته نکرده است او را. اصل کلمه، «آد» «اوداً» می باشد، یعنی خسته کرد او را. اسم فاعل آن «آد» و اسم مفعولش «مؤد» است. در آیه الکرسی می خوانیم: «لا یؤدّه جفّلتها» - خسته نمی کند و سنگین نیست برای خداوند حفظ و نگهداری آسمانها و زمین.

برأ: خلق، آفرید و خلقت کرد. برأ النسمه یعنی انسانها را آفرید. برأ، برأ و برؤء: از عدم ایجاد کرد و لذا خداوند را «باری» یعنی آفریدگار می گویند، و مخلوقات را «بریه» می نامند. در جمله حضرت، «خلقّه» عطف تفسیری است بر «برأه».

«وَلَمْ یُکَوِّثْهَا لِنَشْدِیدِ سُلْطَانٍ»

و مخلوقات را نیافرید برای اینکه سلطنت خود را تثبیت و استوار سازد.

خداوند نیازی به خلقت موجودات ندارد

خلقت خدا برای این نیست که چیزی عایدش شود و استفاده ای ببرد یا مونس و مددکاری داشته باشد که او را در حکومتش بساری دهد زیرا خداوند قیاض علی الاطلاق و غنی بالذات است. خداوند موجود بی پایانی است که عین قدرت و اراده است و تمام عالم هستی، جلوه و پرتو او است. ما موجودات ضعیف و نیازمندی هستیم که اگر کاری کردیم، زحمتی کشیدیم و یا خانه ای ساختیم، برای این است که استفاده ای ببریم و تا اندازه ای نیاز خود را برطرف کنیم و به یک آسایش و آرامش موقت دست یابیم ولی خداوند کمبودی ندارد و نیازی به آفرینش ما ندارد که - مثلاً - او را کمک کنیم و در حکومت و سلطنتش یاریش دهیم و یا مونس تنهائیش باشیم!! و مگر خدائی دیگر وجود دارد که ما را برای دفاع از خویش در برابر آن خدا آفریده باشد؟! خداوند این موجودات را برای اینکه سلطنت و قدرتش را محکم تر و استوارتر قرار دهد نیافریده است، او پادشاهی نیست که برای مقابله با پادشاهی دیگر نیازی به لشکر و ارتش داشته باشد!

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بریندگان جودی کنم
بقیه در صفحه ۶۶

بیماران مبتلا به مرض قند باید بدانند که رعایت رژیم غذایی مناسب و توجه به اصول بهداشتی، می‌تواند از آشکار شدن بیماری قند غیر آشکار جلوگیری کند.

(ه) بیماران مبتلا به نقرس:

بیماری نقرس در شرایط خاص عربستان شدت پیدا می‌کند، و مشاهده شده است که این چنین بیماران علاوه بر شدت پیدا کردن درد، با آبسه‌های نقرسی در ناحیه مفاصل و سنگ کلیه به واحدهای درمانی هیئت پزشکی مراجعه نموده‌اند. لذا برای پیشگیری از شدت یافتن بیماری، نکات زیر توصیه می‌شود.

- ۱- عدم مصرف زیاد گوشت و چای.
- ۲- مصرف زیاد آب از منگهای اسید اوریک در کلیه جلوگیری بعمل می‌آورد (۱۲ لیوان در ۲۴ ساعت).

زائرین عزیز باید بدانند که برای انجام اعمال و مناسک حج، نیاز به سلامتی و تندرستی کافی دارند که این مبسر نمی‌شود مگر با رعایت کامل توصیه‌ها و دستورات بهداشتی که خوشبختانه فرهنگ اسلامی ما از این جهت بسیار غنی می‌باشد.

خلاصه‌ای از این دستورات در دفترچه‌های بهداشتی زائرین قید شده که خواندن آن بصورت تکراری بسیار مفید است.

با همه این تفصیلات، در صورت بروز حادثه یا بیماری، جای هیچگونه نگرانی و تشویش نیست، چرا که هیئت پزشکی حج جمهوری اسلامی ایران در مدینه منوره بایک بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی مجهز و درمانگاههای مستقر در مراکز تجمع زائرین ایرانی، آماده خدمتگزاری و سرویس دهی می‌باشد.

بیمارستان هیئت پزشکی دارای بخشهای داخلی، قلب، سی سی یو، جراحی زنان، ارتوپدی و درمانگاههای تخصصی فوق و جراحی اعصاب، گوش و حلق و بینی، چشم، دندانپزشکی، اعصاب و روان، رادیولوژی، آزمایشگاه و داروخانه شبانه روزی می‌باشد. این بیمارستان (در مدینه) در ابتدای خیابان حضرت علی بن ابیطالب (ع) و روبروی ستاد حج جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. آمبولانس‌های هیئت پزشکی نیز در جنب هر درمانگاه و بیمارستان مستقر بوده و بصورت شبانه‌روزی ارائه خدمت خواهند نمود.

توصیه‌های بهداشتی درباره‌ی مکه مکرمه و منی و عرفات، در شماره آینده از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

- | | |
|--|------------------------|
| ۱- رساله حضرت امام خمینی - مسئله ۲۰۳۶ و ۲۰۴۸ | ۴- سوره اعراف - آیه ۳۱ |
| ۲- الفصول المهمه - طب النبی | ۵- کشف الاخطار |
| ۳- الفصول المهمه - طب النبی | ۶- رمز الصحه |

ادامه دارد

بقیه از نهج البلاغه (شناخت خداوند)

«وَاللَّخْوَفُ مِنْ زَوَالِ وَتَفْصَانِ»

نداشتن پول و در نتیجه دست نیافتن به نان خوردن، در هراس است و همچنین، همه موجودات، از انسانها گرفته تا حیوانات و گیاهان پیوسته در سعی و تلاش برای رسیدن به کمال می‌باشند، حال چه کمال مادی باشد و یا کمال معنوی. ولی خداوند که این موجودات را آفریده است، نه برای ترس از زوال نعمتها و نه ترس از پدید آمدن کمبودها است زیرا خداوند میرا از هر نقص و عیب است، و این نقص است که انسان را وادار به رسیدن به کمال می‌کند.

ادامه دارد

- | | |
|----------------------------|-----------------------|
| ۱- سوره رحمن - آیه ۲۵ و ۲۶ | ۳- سوره یونس - آیه ۴۹ |
| ۲- سوره غافر - آیه ۱۶ | ۴- سوره یس - آیه ۸۲ |

